

چارچوب روش شناختی برای پژوهش‌های محیط‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۶

ابراهیم حاجیانی*

چکیده

طی یک دهه اخیر، اکثر رشته‌های دانشگاهی به ضرورت انجام طرح‌های تحقیقاتی محیط‌شناسی واقف بوده و محققان فراوانی، به‌ویژه در رشته مطالعات راهبردی و امنیتی، در این حوزه مشغول تحقیق شده‌اند. این در حالی است که همچنان ضعف‌های روش‌شناختی متعددی بر طرح‌های محیط‌شناسی مترتب است. بر این اساس و با عطف نظر به خلأ و دغدغه‌های موجود، در نوشتار حاضر، ضمن مرور مفهوم محیط و خاستگاه و جایگاه آن در رشته‌های مختلف علمی، تلاش می‌شود چارچوب منقح و منظم برای اجرای چنین طرح‌های پژوهشی تدوین و پیشنهاد شود. بنابراین، هدف اصلی مقاله تدوین و ارائه چارچوبی روش‌شناختی برای پژوهش‌های محیط‌شناسی است. پیش‌فرض کلی مقاله آن است که ارائه این چارچوب امکان‌پذیر است و با تلفیق رویکردهای مختلف، روش‌شناسی‌های علوم اجتماعی و دغدغه‌های مطالعات امنیتی، می‌توان به تدوین مبنای روش‌شناختی در این حوزه پرداخت.

کلیدواژه‌ها: محیط، محیط‌شناسی، مطالعات محیط‌شناسی، متغیرهای محیطی، مدیریت استراتژیک، سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری.

* عضو هیئت علمی دانشگاه و مدیر گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک
email: ebhajiani@gmail.com

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هجدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۴ • شماره مسلسل ۶۸

مقدمه

توجه به محیط، شرایط، زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری پدیده‌های امنیتی در کثیری از پژوهش‌های راهبردی-امنیتی و نیز سایر رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی رایج است. سنجش و ارزیابی شرایط و اقتضائات محیطی، گاهی به صورت مستقیم و اصلی و در مواقعی به صورت غیرمستقیم به عنوان مسائل و دغدغه‌های پژوهشی مطرح می‌شود. این در حالی است که معمولاً این دسته از تحقیقات از الگو یا چارچوب روش‌شناختی خاصی پیروی نمی‌کنند. بنابراین، محققان فارغ از عنوان و مسئله خود به ارائه داده‌ها و تحلیل‌هایی مشغول می‌شوند که چندان رابطه روشنی با محیط‌شناسی ندارد و یا اینکه از روش‌ها و ابزارهایی بهره می‌گیرند که ارتباط روشنی با محیط‌شناسی ندارد. به طور کلی، به نظر می‌رسد چارچوب و قاعده معینی برای اجرای طرح‌های پژوهشی با این عنوان وجود ندارد. در واقع، در حالی که ضعف‌های روش‌شناختی متعددی بر طرح‌های محیط‌شناسی مترتب است، ضرورت انجام طرح‌های تحقیقاتی محیط‌شناسی طی یک دهه اخیر در اکثر رشته‌های دانشگاهی به اثبات رسیده و محققان فراوانی در این حوزه مشغول تحقیق شده یا خواهند شد. شایان ذکر است که عمده این محققان نیز در حوزه مطالعات راهبردی و امنیتی اشتغال به تحقیق دارند. بر اساس این مسئله و با عطف نظر به خلأ و دغدغه‌های موجود، در نوشتار حاضر، ضمن مرور اجمالی بر مفهوم محیط و خاستگاه و جایگاه آن در رشته‌های مختلف علمی، تلاش می‌شود چارچوب منقح و منظم برای اجرای چنین طرح‌های پژوهشی تدوین و پیشنهاد شود. بنابراین، سؤالات اصلی نوشتار حاضر به قرار ذیل‌اند:

۱. مفهوم و جایگاه محیط و محیط‌شناسی در پژوهش‌های علوم اجتماعی و علوم انسانی

چیست؟

۲. فرایند (مراحل) تدوین و اجرای طرح‌های پژوهشی محیط‌شناسی کدام است؟

۳. نحوه بررسی و ارزیابی متغیرهای محیطی مؤثر بر واحد تحلیل چگونه باید باشد؟

معمولاً موضوع محیط‌شناسی در ادبیات مطالعات مدیریت استراتژیک به عنوان یک مرحله از فرایند محیط‌شناسی در نظر گرفته می‌شود و این گام به دو بخش محیط‌شناسی داخلی و خارجی تقسیم می‌شود (برای مثال ن.ک: سرتو، ۱۳۸۰؛ دیوید، ۱۳۸۴؛ حسن‌بیگی، ۱۳۹۰).

همچنین، در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مطالعات جغرافیای سیاسی و مشخصاً ژئوپلیتیک نیز به بحث محیط‌شناسی توجه شده است (برای مثال ن.ک: افتخاری، ۱۳۸۸؛ غرایاق زندی، ۱۳۸۷)، اما مسئله اصلی آن است که در این پژوهش‌ها معمولاً به تقسیم‌بندی و تفکیک محیط از لحاظ موضوعی و نیز سطح یا دامنه اکتفا می‌شود و کمتر به ملاحظات روش‌شناختی برای سنجش و اندازه‌گیری شرایط محیطی توجه می‌شود. به عبارتی، نحوه شناسایی، اولویت‌بندی و به خصوص نحوه سنجش و ربط‌دهی مؤلفه‌های محیطی با موضوع مورد مطالعه با سکوت برگزار می‌شود، در حالی که نیک می‌دانیم اصل مسئله در مطالعات محیطی بررسی دقیق فاصله یا نسبت مؤلفه‌های محیطی است که خود نیازمند فرایند روش‌شناختی است. از سوی دیگر، در ادبیات علوم اجتماعی نیز موضوع محیط‌شناسی به صورت غیرمستقیم و در قالب انواع نظریه‌های رایج در علوم انسانی مطرح نظر بوده است (به عنوان مثال، در نظریه میدان بوردیو) چراکه به طور کلی، هر نوع تبیین و برقراری رابطه علی میان متغیرهای مستقل (ساختاری، عینی، ذهنی و ...) به منزله نوعی محیط‌شناسی می‌تواند در نظر گرفته شود، با این تفاوت که در این پژوهش‌ها معمولاً رویکرد راهبردی و سیاست‌گذاری مطرح نیست و عمده این مطالعات در سطح اهداف توصیفی یا تبیینی باقی می‌مانند. به عبارتی، هرچند فرایند روش‌شناختی این بررسی‌ها مکفی و مقنع است، اما خاستگاه این مطالعات محیط‌شناسی نیست. حتی مشخص نیست از یافته‌های آن‌ها چگونه و با چه مکانیسمی در سیاست‌گذاری بهره گرفته می‌شود. بنابراین، در مطالعات رایج (در هر دو حوزه گفته‌شده) توجه شفاف و روشن و مستقیمی، به خصوص از حیث روش‌شناسی به موضوع محیط‌شناسی نمی‌شود و هر کدام به بخشی از این فرایند می‌پردازند. در حالی که وفاداری به کلیت این فرایند و توجه به تمامی مراحل آن ضروری است و این خلأی است که مسئله مقاله حاضر به شمار می‌آید.

به دلیل ماهیت اکتشافی نوشتار حاضر، امکان طرح فرضیه یا فرضیه‌های مشخصی وجود ندارد. در واقع، هدف اصلی مقاله تدوین و ارائه پیشنهادهایی برای پژوهش‌های محیط‌شناسی است که بتواند مساعدتی به محققان علوم مدیریت راهبردی بنماید. بنابراین، پیش‌فرض کلی مقاله آن است که اولاً ارائه چارچوب روش‌شناختی برای محیط‌شناسی امکان‌پذیر است و ثانیاً، با تلفیق رویکردهای مختلف و روش‌شناسی‌های رایج در علوم اجتماعی و دغدغه‌های مطرح

در مطالعات امنیتی و عطف توجه به روش‌شناسی ترکیبی (موج سوم روش‌شناسی) و رویکرد زاویه‌بندی^۱ می‌توان به تدوین مبنای روش‌شناختی در حوزه محیط‌شناسی همت گماشت.

الف. خاستگاه مطالعات محیط‌شناسی

محیط‌شناسی به عنوان رویکرد پژوهشی، در چارچوب پژوهش‌های سیاست‌پژوهی^۲ قرار می‌گیرد. از منظر فلسفی، اندیشمندان بزرگی همچون لاک بر اهمیت محیط بر شکل‌گیری شخصیت تأکید کرده‌اند، اما در ادبیات جدید علوم اجتماعی، محیط‌شناسی اساساً در زمره مطالعات راهبردی، بازرگانی، مدیریت دولتی و مدیریت استراتژیک قرار می‌گیرد و در آن حوزه با نام مطالعات پست^۳ به عنوان یکی از مقدمات و یا گام‌های تدوین استراتژی برای سازمان‌ها، مؤسسات یا دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود (دیوید، ۱۳۹۴؛ سراتو، ۱۳۹۰؛ فصل دوم؛ حسن‌بیگی، ۱۳۹۰)، همچنین، محیط‌شناسی در رشته‌های ژئوپولتیک و ژئوکالچر مورد توجه جدی قرار دارد (حیدری، ۱۳۸۷؛ کوهن، ۱۳۸۷؛ ۴۳؛ شومرد، ۱۳۹۲؛ ۱۴۵؛ غرایق زندگی و سوندر، ۱۳۹۱؛ ۴۰۶). همین‌طور در مطالعات امنیتی (افتخاری، ۱۳۸۷؛ شینگ تانگ، پاییز ۱۳۸۴)، در رشته روابط بین‌الملل (باربر و اسمیت، ۱۳۷۴ و دوورتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲) از آنجا که محیط منبع مهم قدرت ملی به شمار می‌آید، مطمح نظر است. در حوزه مطالعاتی آینده‌پژوهی نیز محیط‌شناسی، کاوش محیطی و دیده‌بانی یکی از چند تکنیک یا رویکرد پژوهشی رایج به شمار می‌آید. در رشته‌های جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و مطالعات فرهنگی نیز توجه به متغیرهای محیطی با الفاظ، تعابیر و مفاهیم مختلف از جمله میدان (بورديو)، فضا (کاستلز، هاروی و لوفور) موقعیت، زمینه، جغرافیای اجتماعی ساختار، فضای نهادی، زمینه‌گرایی و مکان‌گرایی (گیدنز) و... مورد توجه بوده است. بنابراین، توجه به مطالعات و متغیرهای محیطی مورد عنایت کثیری از محققان رشته‌های مختلف بوده و از جمله مفاهیم یا رویکردهایی است که ماهیت بین رشته‌ای دارد. شاید بتوان این شرایط را ناشی از آن دانست که مطالعه متغیرها، فرایندها و روندها، به طور کلی، هیچ‌گاه در خلأ و بدون توجه به متغیرهای

1. triangulation
2. Policy Research
3. PEST

محیطی امکان‌پذیر نخواهد بود. برای مثال، از نگاه مدیریت راهبردی، وقتی علل شکست ۶۰ تا ۹۰ درصدی استراتژی‌ها بررسی می‌شود، بخش مهمی از دلایل آن به ضعف مطالعات محیطی مربوط می‌شود و یا در جامعه‌شناسی، وقتی به علل بروز انواع پدیده‌های توسعه‌ای، اجتماعی، سیاسی و ... پرداخته می‌شود، تأثیر بلاانقطاع و قاطعانه متغیرهای بومی و محلی در محیط نزدیک و متغیرهای ملی و بین‌الملل در محیط دور غیرقابل انکار است. در واقع، صرف نظر از علائق رشته‌ای و تخصصی، توجه به محیط و شرایط آن تأثیر بسزایی در تحلیل دارد. البته، از همین ابتدا باید دقت کرد محیط در معنای کلی آن اصطلاح مبهمی است که می‌تواند تمامی متغیرها و عوامل مؤثر و ابزارهای تحلیلی را در برگیرد. بنابراین، به دلیل اشمال وسیع، این مفهوم به عنوان ابزار تحلیلی از حیز انتفاع ساقط می‌شود.

ب. مفهوم محیط

از نظر لغوی و نیز مفهومی و نظری، مفهوم محیط دارای معادل‌های متعددی در رشته‌های مختلف دانشگاهی و علمی است. در رشته معماری و شهرسازی مفهوم مکان^۱ و فضا^۲، بافت یا زمینه^۳، در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی میدان^۴، در جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، قلمرو یا ناحیه^۵ و موقعیت^۶ در محیط زیست و بعضی رشته‌های دیگر، مفاهیم محل^۷ یا مکان یا جا^۸ معمولاً برابر محیط در نظر گرفته می‌شوند.

محیط^۹ به معنای اجمالی آن شامل کلیه عوامل محاط‌کننده انسانی و غیرانسانی، ملموس و ناملموس است و همه عوامل و نیروهایی که نسبت به یک ارگانیزم، به طور بالقوه یا بالفعل مؤثراند را شامل می‌شود. به عبارتی، هر گونه عامل بیرون از سیستم یا واحد تحلیل و هر نوع متغیر مؤثر بر عملکرد ارگانیزم، سازمان یا کنش‌گر را شامل می‌شود. از منظر بین رشته‌ای، همه

-
1. Place
 2. Space
 3. Context
 4. Habitués
 5. Territory
 6. Situation
 7. Locate
 8. Location
 9. Environment

عناصر (تکنولوژیک، فرهنگی، سیاسی، زیستی، اقتصادی، اجتماعی و ...) که بر کم و کیف متغیر وابسته تأثیر گذارند، در ذیل این مفهوم قرار می‌گیرند. مسئله در اینجا آن است که محققان و تحلیل‌گران پس از سال‌ها تحلیل و بررسی مسائل مختلف به این جمع‌بندی رسیده‌اند که بررسی‌های تک‌متغیره (یا حتی چندمتغیره) در درون رشته‌های تخصصی‌شان، واقعاً از عهده تبیین و توجیه پدیده‌ها بر نمی‌آید. از این رو، باید به سمت مطالعات بین رشته‌ای حرکت کرد و جوهره این‌گونه مطالعات نیز ترکیب، تجمیع و یکپارچه‌سازی تمامی عوامل و متغیرهای مؤثر است که البته خود اقتضائات روش‌شناسی خاصی مانند به‌کارگیری و طراحی مدل‌های پویا مبتنی بر هوش مصنوعی بوده است. در عین حال، محیط دربرگیرنده همه عوامل و نیروهای خارجی است که به صورت بالقوه یا بالفعل در حال نقش‌آفرینی است و فضایی است که بازیگران، سازمان‌ها، دولت‌ها و ... می‌توانند نیازهای خود را بر اساس آن تعریف و تشخیص داده و با استفاده از قابلیت‌های موجود در محیط، دسته‌بندی و امکان‌پذیری آن‌ها تا رسیدن به اهداف را فراهم نمایند. بعضی نیز محیط را هر گونه متغیر پیش‌ران^۱ می‌دانند که به طور مستمر و پایدار در پیرامون ارگانیزم قرار دارند و از این رو، نهادینه (بائبات و پابرجا) شده‌اند. از نگاه راهبردی، هر نیرویی که جزء خرده‌نظام نباشد و بتواند روی اهداف ما اثر بگذارد، محیط تعریف می‌شود. از منظر جغرافیایی، محیط شامل عوامل و متغیرهای فضایی مانند مکان^۲، موقعیت^۳ (مثل وضعیت زمین^۴) حتی تفاوت‌های اجتماعی و نظام‌های تصمیم‌گیری است. از منظر نظریه سیستم‌ها و به طور ویژه، نظریه لوهمان، متن یا زمینه را می‌توان پیشینه، محیط، چارچوب یا وضعیتی معنی‌کرد که یک واقعه یا رخداد را در بر می‌گیرد. به عبارتی، متن یا زمینه مجموعه شرایط یا واقعیت‌هایی است که یک موقعیت را در خود می‌گیرد. در برداشتی دیگر، «شرایطی» که چیزی در آن اتفاق می‌افتد و به ما کمک می‌کند آن را درک کنیم، متن یا زمینه می‌نامیم (مولر، زمستان ۱۳۷۹). از این زاویه، محیط را به دو دسته متنی و فرامنتی تقسیم کرده و معتقدند محیط را می‌توان به وسیله هنجارهای زبانی رایج شناخت. از زاویه‌ای دیگر،

-
1. Drivers Variable
 2. Space
 3. Location
 4. Topography

محیط، شرایط و آرایش صحنه‌ای است که سازمان یا کنش‌گر در آن نقش ایفا می‌کند. پیتر موندلر، با طرح اصطلاح جامعه‌شناسی فضایی^۱ تأکید دارد که فضا و جامعه از هم تفکیک‌شدنی نیستند و همواره در حال تعامل‌اند. متغیرها و نظم فضایی، تعیین‌کننده پدیده‌های اجتماعی‌اند و این نظم فضایی می‌تواند تسهیل‌کننده یا مانع برای انواع خاصی از پدیده‌های اجتماعی باشد (سوندر، ۱۳۹۱: ۴۰۶). مفهوم جغرافیای اجتماعی بر این نکته تأکید دارد که پدیده‌ها در مکان‌های مختلف با تاریخ‌های متفاوت به شکل متفاوتی رخ می‌دهند. سوندر، بر اساس نظریه‌های کاستلز، هاروی و لوفور حتی معتقد است فضا نه تنها ظرف روابط اجتماعی است بلکه تجلی روابط احتمالی بین امور اجتماعی است. به عبارتی، امر فضایی را نمی‌توان از امر اجتماعی جدا کرد و پدیده‌های اجتماعی دارای هستی فضایی و محلی هستند. به همین سیاق و با مراجعه به نظریه ساختاربندی^۲ گیدنز، محیط را می‌توان برابر همان ساختار دانست. در اینجا، ساختارها مرکب از قواعد و منابع مادی هستند که بیانگر شرایط کنش‌اند. ساختارها، در تعبیر گیدنزی، کنش را هم توانمند و هم محدود می‌کنند (سوندر، ۱۳۹۱: ۴۵۶).

در تعریف نهایی، محیط شامل کلیه روندها، شرایط، فضاها، منابع، محدودیت‌ها، فرصت‌ها، تهدیدات، نیروها، میدان‌ها، ساختارها، ترتیبات، نهادها، پیش‌ران‌ها، ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها، بازیگران، مکان‌ها، موقعیت‌ها، بازدارنده‌ها^۳، پیش‌برنده‌ها، تسهیل‌کننده‌ها یا توان‌مندسازها^۴ و اصطکاک‌هایی^۵ هستند که مرتبط و مؤثر بر متغیر یا سیستم مورد مطالعه هستند.

ناگفته پیداست که محیط مفهومی کاملاً نسبی است و تعریف و تحدید آن بستگی تامی به تعریف سیستم دارد (وکیلی، ۱۳۹۰ ب). به عبارتی، تعیین محیط سیستم منوط به تعریف آن سیستم و تحدید مرزهای آن دارد. بدون مرزشناسی، محیط‌شناسی امکان‌پذیر نیست. بر همین اساس، هیچ نظریه عمومی محیطی یا فضایی هم نداریم چون مفاهیم محیطی و فضایی انتزاعات بی‌محتوایی هستند، مگر آنکه مشخص کنیم چه نوع اشیا با چه نوع قدرت علی عملاً به وجود آورنده روابط فضایی هستند و اساساً موضوع یا متغیر مورد بررسی چیست؟

-
1. Spatial Sociology
 2. Theory of Structuring
 3. Blockers
 4. Enablers
 5. Frictions

ج. تأثیرات ذاتی محیط و مکان بر کنش گران و بازیگران

به رغم برخی ویژگی‌های مشترک و مشابه و شاید خصوصیات جهانی و یکسان، افراد، گروه‌ها، موضوعات و پدیده‌ها به شدت تحت تأثیر و نفوذ محیط‌های پیرامونی هستند. بنابراین، در تحلیل اجمالی پدیده‌ها ویژگی‌های بومی / جهانی دارند، یعنی توأماً تحت تأثیر شرایط محیطی، بومی و محلی از یک سو و شرایط جهانی و عمومی، ماهوی و آنچه به ذات و ماهیت بشر مربوط می‌شود، هستند. انسان‌ها و پدیده‌های انسانی و اجتماعی زیر نفوذ موقعیت‌ها و مکان‌های مستقیم و بلاواسطه و پس از آن محیط‌ها و مکان‌های دورتر هستند. به عبارتی، خود جهان اطراف - در مقیاس بزرگ - نیز محیط به شمار می‌آیند. در اینجا باید به ایده‌ها و نظریه‌های کثیری از دانشمندان و نظریه پردازان اشاره کرد که اساساً طبع و ذات ثابت و معینی برای بشر قائل نیستند و آدمی را کاملاً تحت تأثیر اقتضائات و روندهای محیطی می‌دانند. برای مثال در روان‌شناسی، رفتارگرایی مانند اسکینر، واتسون، ادوارد تولمن و لشلی چنین اعتقادی دارند. در ادبیات مدیریت استراتژیک و روان‌شناسی تحلیلی از این واقعیت به عنوان «وابستگی و چسبندگی مسائل به بافت خاص خودشان» یاد می‌شود که مفاهیمی مانند وابستگی به مسیر را مطرح می‌سازد. انسان‌ها به دو شکل با محیط پیرامون خود ارتباط^۱ دارند. یک شکل ارتباط فیزیکی است که به واسطه حضور در محل و تعامل ملموس و مشهود با عناصر پیرامون است که در این صورت از اصطلاح فضا استفاده می‌شود؛ یعنی محیط را می‌توان فضا نامید. شکل دیگر ارتباط، به پیوندهای اجتماعی و ذهنی افراد به یک محیط بازمی‌گردد که می‌توان این محیط را به عنوان مکان^۲ نام نهاد. حضور ذهنی در مکان منجر به وابستگی^۳ ذهنی و ریشه‌داشتن^۴ در مکان، تعلق اجتماعی^۵، احساس اصالت^۶، تعهد^۷ به مکان و نهایتاً هویت مکانی می‌شود. هویت مکانی،

-
1. Relevance
 2. Place
 3. Attachment
 4. Rootedness
 5. Social Belonging
 6. Originality
 7. Commitment

کیفیتی است که در آن فرد در تعریف و معرفی خود از یک مکان ویژه استفاده می‌کند. این یعنی بهره‌گیری از یک مکان در بیان هویت فردی، نتیجه هر شکل ارتباط فضایی (فیزیکی) و مکانی (ذهنی)، تناسب محیطی^۱ است. تناسب محیطی نشان‌دهنده میزان انسجام و سازگاری با محیط و همکاری با اجزا و عناصر آن می‌شود. به عبارتی، به رغم نفوذ مستمر محیط، این نفوذ قاطع و یکسویه نیست، بلکه افراد و کنش‌گران توانایی تأثیر، مداخله^۲ و دستکاری^۳ بر و در محیط هم دارند و حتی می‌توانند محیط را رقم زده و طراحی کنند. از یک زاویه، آدمی خود محیطش را طراحی و تصویر می‌نماید یا اینکه حداقل می‌توان گفت بشر این توانایی را دارد. این توانمندی را به عنوان هنر انطباق‌دادن محیط با ارزش‌ها، تصورات و آرمان‌های کنش‌گر می‌توانیم تعریف یا تلقی نماییم. بنابراین، در تحلیل نهایی و در برداشت متعادل باید به تأثیر متقابل افراد و پدیده‌ها با محیط اشاره کرد. البته، وجه دوم این رابطه و اثرگذاری فرد بر محیط را باید کنش آگاهانه و متأملانه بدانیم، یعنی تأثیر فرد بر محیط نیاز به مقدماتی و مبانی دارد و عملی هوشمندانه و راهبردی (و نه غریزی و ذاتی) است. برای شکل‌دهی محیط و تأثیرگذاری بر پیرامون، افراد ابتدا باید به سنجش موقعیت^۴ خود بپردازند و مشخص کنند اکنون و در وضع موجود کجا هستند (Where are we now?) و نیمرخ یا برداشتی از محیط ارائه کنند (محیط‌شناسی)، سپس چشم‌اندازسازی^۵ کنند، یعنی مطابق ارزش‌های ورودی، انتظارات و تمایلات خود الگوی مطلوب را تدوین و طراحی کنند و سپس به تدوین راهبرد^۶ بپردازند. در نهایت به اجرا، عمل و کنش برای دستکاری و مداخله در محیط بپردازند. بنابراین، فرایند اثرگذاری فرد بر محیط منوط و مشروط به تمهیدات و نیازمند مقدماتی است که در فقدان آن‌ها تأثیرگذاری بر محیط ممکن و محقق نخواهد شد.

-
1. Environment fit
 2. Intervention
 3. Manipulation
 4. Appraisal
 5. Visioning
 6. Strategy formulation

د. محیط‌شناسی

پیش فرض مشترک در همه نظریه‌های جامعه‌شناسی آن است که همه صور کنش متقابل با اشغال مکان تجربه می‌شود. این ایده در نظریه‌های نقش فضا در تعاملات انسانی مربوط به مارگارت کوهن (۲۰۰۳)، نظریه زیمل، نظریه مکان‌مندی گافمن، مفهوم میدان و عادت‌وار در نظریه بورديو، نظریه هانری لوفور، مفهوم دگرجا در نظریه فوکو، نظریه محیط‌شناسی رابرت ازرا پارک، دیدگاه‌های گیدنز، کاستلز، هاروی و نیکلاس لوهمان، تکرار و مورد توجه بوده است.

محیط‌شناسی فرایند بررسی محیط اطراف یک واحد تحلیل (ارگانیزم، سازمان و ...) است. از منظر آینده‌پژوهی، کاوش یا پویش محیطی^۱ به معنای کسب و به‌کارگیری اطلاعاتی در مورد وقایع، روندها و روابط موجود در محیط است. محققان مدیریت استراتژیک تحلیل محیطی را به معنای فرایند نظارت بر محیط سازمانی به منظور شناسایی تهدیدات و فرصت‌های جاری و آتی می‌دانند (سرتو و پیترو، ۱۳۷۹: ۱۵). در واقع، تحلیل محیطی به منظور دستیابی به اطلاعاتی که به طور عمده در گام دوم روند مدیریت استراتژیک، یعنی تعیین جهت‌گیری سازمانی و تدوین استراتژی به کار گرفته خواهد شد، صورت می‌گیرد (سرتو و پیترو، ۱۳۷۹: ۵۳؛ دیوید، ۱۳۸۴: فصل دوم و حسن‌بیگی، ۱۳۹۰: فصل سوم). در همین حوزه مطالعاتی، برخی محیط را به دو حوزه محیط داخلی سازمان (نیروی انسانی و فناوری و ...) و محیط خارجی تقسیم کرده و تمرکزشان بر شناسایی منابع و قابلیت‌ها در محیط‌شناسی است. منظور از قابلیت‌های محیطی، یعنی امکان و استفاده مؤثر از منابعی که سازمان را قادر به ایجاد و حفظ صلاحیت می‌نماید. در این تعبیر، منابع ملموس، اما قابلیت‌ها ناملموس‌اند (حسن‌بیگی، ۱۳۹۰: ۸۰). محیط‌شناسی عمدتاً با هدف کسب اطلاع از محیط (اطلاع‌یابی)، کشف الگوها و فهم موقعیت خود و یادگیری از محیط انجام می‌پذیرند تا بدین‌وسیله کنش‌گر یا سیستم مورد مطالعه خود را با آن منطبق نموده یا تغییر دهد. در اینجا دو برداشت از محیط‌شناسی قابل ارائه است:

۱. به معنای عام: بررسی کلیه عناصر موجود در محیط که بر واحد تحلیل (مثلاً نظام فرهنگی) مؤثر است.

۲. به معنای مضیق یا محدود: بررسی کلیه عناصر خاص (مثلاً فرهنگی) موجود در محیط که بر واحد تحلیل (مثل نظام فرهنگی) تأثیر گذارند.

از منظر سایبرنتیکی و سیستم‌های هوشمند، محیط‌شناسی به یک معنا ساختار، حلقه یا مدار دریافت بازخوردهای منفی است. در محیط‌شناسی تلاش می‌شود از ناهم‌خوانی میان وضعیت‌های دریافت‌شده^۱ با وضعیت مطلوب و مرجح یا اهداف کاسته شود. وقتی اختلالات برخاسته از محیط، تصمیم‌گیرندگان را از تحقق وضعیت مطلوب دور می‌کند، نظام می‌کوشد اقدامات تصحیح‌کننده‌ای را انجام دهد. بنابراین، محیط‌شناسی یعنی هر نوع پژوهش منظم برای شناسایی و کاهش ناهم‌خوانی میان اهداف و شرایط موجود در محیط. در عین حال، اینکه چه تغییری را در مطالعات محیط‌شناسی می‌توان مورد بررسی قرار داد و «متغیر محیطی» را چگونه تعریف می‌کنیم، مسئله حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد ویژگی‌های متغیر محیطی را می‌توان در بندهای زیر خلاصه کرد:

۱. متغیر محیطی قابل مطالعه، تغییری است نسبتاً پایدار، نهادینه‌شده، نسبتاً ثابت و تقریباً ساختاری، به این معنی که هر گونه وضعیت یا متغیر بی‌ثبات و ناپایداری را نمی‌توان به عنوان متغیر محیطی شناسایی کرد.

۲. متغیر محیطی قابل مطالعه باید با واحد تحلیل (پدیده تحت مطالعه) مرتبط^۲ بوده و حداقلی از اثرگذاری یا تعامل را داشته باشد. واضح است که این شرط در هنگام آغاز مطالعات محیط‌شناسی، صرفاً فرضیه (فرض درباره وجود رابطه) است و اثبات کم و کیف این رابطه منوط به تحلیل‌های محیط‌شناسی است. در ادبیات جغرافیای سیاسی، برای اشاره به این مسئله از اصطلاح سرزمین مؤثر ملی^۳ یا سرزمین مؤثر منطقه‌ای (E.N.T) یاد می‌کنند (کوهن، ۱۳۸۷):

1. Perceived State
2. Relevance
3. Effective national territory (ENT)

۴۵). در واقع، مطالعه محیط‌شناسی در پی اثبات و رد کم و کیف روابط میان یک یا چند یا مجموعه‌ای از متغیرهای موجود در محیط با واحد تحلیل مورد مطالعه است.

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، اهداف ذیل در مطالعات محیط‌شناسی حائز اهمیت است:

۱. اطلاع‌یابی از محیط، نظارت و رصد مستمر تحولات محیطی (کشف الگوها و پویایی‌های محیطی)

۲. کم‌وکیف اثرگذاری و اثرپذیری متغیر محیطی با واحد مطالعه (با متغیر تحت بررسی).

۳. دیالکتیک یا تعامل میان محیط و واحد تحلیل.

۴. تدوین استراتژی (راهبرد) جدید برای سازمان برای رفع نقاط ضعف و تقویت مزیت‌ها.

۵. یادگیری هرچه بیشتر از محیط.

۶. تدوین چشم‌انداز^۱ و مأموریت‌های^۲ سازمان.

۷. پیش‌بینی آینده محیط و تأثیر آن بر آینده سازمان برای جلوگیری از بروز بحران‌ها.

در مطالعات و بررسی‌های محیط‌شناسی، محیط از چند منظر می‌تواند به عنوان هدف مطالعه در نظر گرفته شود که ارائه دسته‌بندی هرچند ناقص از آن مفید خواهد بود:

۱. محیط به عنوان هدف یا آماج^۳: یعنی به مثابه جایی که باید تغییر کند و محل مداخله، دستکاری و اعمال سیاست‌هاست، مطالعه می‌شود. برای مثال، کنترل محیط دانشگاه توسط حراست دانشگاه. در اینجا شناخت محیط از آن رو مهم است که بدون آن اجرا و پیاده‌سازی سیاست‌ها، امکان‌پذیر نخواهد بود.

۲. زمینه، بستر مؤثر بر اهداف یا کنش. در اینجا محیط به مثابه شرایطی است که بر اهداف (ما) اثر می‌گذارد. برای مثال، رشد توریسم خارجی در محیط ملی که بر متغیر کیفیت کنترل اتباع در نسبت بین اهداف یا وضعیت مطلوب^۴ با وضعیت موجود و واقعی و دریافت‌هایمان از محیط اثر می‌گذارد.

۳. محیط به عنوان بستری برای اخذ بازخوردها و واکنش‌ها.

۴. محیط به عنوان مقوله‌ای صرفاً برای یادگیری، ایده‌یابی و آموختن.

-
1. Vision
 2. Mission
 3. Target
 4. Desired state

یکی دیگر از مهم‌ترین ابعاد مطالعات محیطی، تفاوت یا مرزبندی محیط با سیستم مورد مطالعه است. از نظر لوهمان، تفاوت محیط با سیستم بسیار مهم است. از نظر او، سیستم‌ها به‌خصوص سیستم‌های اجتماعی و روانی، همواره نظام‌هایی مبتنی بر تقابل سیستم با محیط‌اند. سیستم‌های اجتماعی و روانی، ذاتاً عبارت‌اند از پردازش مستمر تفاوت‌ها در متن و ترکیب مستمر ارجاع به خود و ارجاع بیرونی. سیستم‌ها می‌توانند سیستم‌های جزئی یا خرده‌سیستم‌هایی^۱ را شکل ببخشند که قادرند با استقلال فزاینده یا وابستگی فزاینده، پیچیدگی محیط را تقلیل دهند، بی‌آنکه لزوم دخالت کارکردی کل سیستم یا دیگر سیستم‌های جزئی مطرح شود. سیستم‌های خودساز یا خودارجاع^۲، همواره با مشخص ساختن تفاوت‌هایشان از محیط- تفاوتی که به صورت درونی پردازش می‌شود- به خود شکل می‌دهند و مابقی سیستم‌ها، خود به نوعی محیطی درونی برای آن‌ها بدل می‌شود (مولر، ۱۳۸۳).

از نگاهی دیگر باید گفت محیط‌شناسی در پی شناسایی و رصد متغیرهایی است که کنش‌گر یا سازمان باید در قبال آن‌ها واکنش (تدافعی یا تهاجمی) نشان دهد، چراکه این عوامل بر پیشرفت، توسعه و ارتقای سازمان تأثیرگذارند و با آن مرادده دارند. انواع مرادوات میان محیط (متغیرهای محیطی) با واحد تحلیل شامل مرادوات «هم‌زمان و هم‌مکان»، «هم‌زمان و ناهم‌مکان»، «هم‌مکان و ناهم‌زمان» و نهایتاً «ناهم‌زمان و ناهم‌مکان» است. مبنای این طبقه‌بندی، کیفیت روابط از نظر زمانی و مکانی است.

محیط‌شناسی اساساً برای فرار از محدودیت‌های مطالعات تک‌متغیره، محدود و درون‌شبکه‌ای است که باعث تک‌بعدی شدن روش‌شناسی رایج در علوم اجتماعی شده است. بنابراین، باید توجه کرد محیط‌های پیرامون یک واحد تحلیل از نظر دوری و نزدیکی به آن، دارای لایه‌های متعددی است، به این معنی که برخی محیط‌ها به صورت مستقیم و بلاواسطه بر متغیر اصلی مؤثرند و برخی از سطوح یا لایه‌های محیط تأثیر غیرمستقیم و با واسطه بر آن دارند. همچنین، باید در نظر داشت که متغیرها و عوامل مورد بررسی در هر لایه‌ای از محیط متفاوت‌اند. به عبارتی، ماهیت متغیرهای مؤثر می‌تواند در هر لایه متفاوت باشد.

1. Subsystems
2. Self-referential

۴- کاربرد محیط‌شناسی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری

سؤال اساسی در ادبیات سیاست‌گذاری آن است که چه زمانی باید مسیر سیاست قبلی غلط، پرهزینه و نادرست را اصلاح کرد و تغییر داد؟ چگونه باید تغییرات سیاسی و راهبردی را بدون تغییر سیاست‌مداران و تصمیم‌گیرندگان به اجرا درآورد؟ زمان جرح و تعدیل جزئی و بزرگ در سیاست‌ها چه وقتی است؟ چه هنگامی سیاست‌گذاران بر بی‌تأثیر بودن، پرهزینه بودن و غلط بودن یک خط مشی آگاهی می‌یابند. به سخن دیگر، تصمیم‌گیرندگان در چه مقطعی از لزوم تجدید نظر در تصمیمات قبلی مطلع می‌شوند و زمان مناسب برای اعراض از سیاست‌های گذشت و روی‌آوری برای تغییر آن (یا بالعکس تشدید تلاش‌ها و تداوم در تخصیص منابع جهت اجرا به سیاست‌های قبلی‌شان) حرکت می‌کنند. این مقطع و نقطه زمانی بسیار مهم و تعیین‌کننده است، چون جلوی هدررفتن منابع، تضییع هویت و منزلت ملی یا سازمانی و کلاً شکست‌های عمیق و بیشتر را می‌گیرد. بنابراین، همیشه باید میان انتظارات مربوط به هر خط مشی و تأثیر عینی آن‌ها نسبت دقیقی برقرار کرد. به عبارتی، سیاست‌گذاران ارشد همواره مدعی‌اند سیاست‌هایشان باعث کنشدن، توقف یا معکوس شدن روند مسائل و مشکلات می‌شوند (هرمان، ۱۳۹۳: ۴۱-۳۵). حال مسئله آن است که آیا سیاست‌ها نیاز به بازاندیشی دارند و چند وقت، در چه زمانی و چگونه باید بازخوردهای نامطلوب خط‌مشی‌های گذشته را ارزیابی، تشخیص و شناسایی نمود و سیاست‌مداران از اصرار، پافشاری و وفاداری^۱ و تعهد^۲ به روندهای قبلی دست بکشند، اولویت‌های خود را تغییر داده به خطاهایشان در عرصه سیاست‌ورزی ملی یا سازمانی اعتراف کنند. البته، شاید استفاده از اصطلاح اعتراف در اینجا نادرست باشد، زیرا تصمیم‌گیری‌ها در همه حوزه‌های موضوعی بر اساس شرایط عدم اطمینان اتخاذ می‌شود و این سیاست‌های غلط در همه دولت، نهادها، نظام‌های سیاسی پرتکرار است. بنابراین، در عالم انسانی و نظام‌های با محوریت انسان «تصمیم غلط یک عرف جاری است». پس آنچه مهم است، تجدید نظر، تأمل و بازاندیشی مستمر و به موقع سیاست‌هاست و نه ثبات قدم، انعطاف‌ناپذیری و اصرار

1. Loyalty
2. Commitment

بر تداوم خطاها. حال و بر اساس این مقدمه که مؤید ضرورت دگراندیشی و متفاوت‌اندیشی^۱ در حوزه سیاست‌های راهبردی است، مطالعات محیطی و پایش مستمر، تأثیرات مداخلات^۲ معنی و مفهوم می‌یابد. چون سیاست‌گذاری و محیط‌شناسی دو روی یک سکه‌اند. در صورتی که ماهیت مجموعه تصمیمات و اقدامات سیاست‌گذارانه را بر حسب انتظاراتی که سیاست‌گذاران و مدیران ارشد از هر کدام از آن‌ها دارند، به چهار دسته اقدام جستجوگرانه (به قصد گردآوری اطلاعات درباره یک مشکل)، اقدام موقتی (تصمیم موقتی تا زمان بررسی بازخوردها)، اقدام مشروط (سیاست‌هایی که منوط و موکول به پاسخ دیگران و شرایط محیطی ناشی از سیاست‌ها) و نهایتاً اقدامات قطعی و نهایی (بدون نیاز به بررسی‌ها و بازاندیشی‌های بعدی، بدانیم) (هرمان، ۱۳۹۳: ۴۲)، آنگاه باید گفت هر سه نوع اقدام اولیه یعنی اقدامات اطلاعاتی (جستجوی اطلاعات از محیط) و اقدامات موقتی و مشروط، همگی متضمن و منوط به ارزیابی شرایط محیطی قبل و پس از اتخاذ تصمیم هستند. به عبارتی، کثیری از سیاست‌های اتخاذشده نیازمند کندوکاوهای محیطی هستند تا از ابهامات سیاست‌های قبلی کاسته و پس از ارزیابی تأثیرات، ارزیابی اثربخشی و بهره‌دهی آن‌ها، نسبت به اصلاح آن‌ها اقدام نمایند. به عبارتی، محیط‌شناسی ابزاری برای ارزیابی سیاست‌های اعمال‌شده تلقی می‌شود. بهتر بگوییم بدون محیط‌شناسی، هیچ‌گونه بازاندیشی، اصلاح، ارتقا و بهبود در سیاست‌ها و برنامه‌ها رخ نمی‌دهد، چون تصمیمات در حال انعقاد و نیز تصمیمات گرفته‌شده قبلی، در یک چرخه کنشی-بازخورد-واکنش قرار داشته (هرمان، ۱۳۹۳: ۴۶) و چه بسا یک خط‌مشی یا تصمیم در اثر محیط‌شناسی شکست خورده تلقی شود (حمله آمریکا به ویتنام در سال ۱۹۶۸ یا به عراق در سال ۲۰۱۲ که تصمیم‌گیرندگان را به آن جمع‌بندی رساند). در اینجا، هرچه دقت مطالعات محیطی پیرامون سیاست‌ها دقیق‌تر صورت گیرد، به خصوص آنگاه که بازخوردها نامطلوب باشند، اصلاحات سریع‌تر، جدی‌تر، عمیق‌تر و متناسب‌تر اتخاذ خواهند شد. محیط‌شناسی باعث می‌شود مقاومت‌های احتمالی سیاست‌مداران و اصرار و پافشاری برخی از آن‌ها بر سیاست‌های غلط و بی‌نتیجه قبلی تضعیف شده و کنار گذاشته شوند. در واقع، مسئله مشخص در اینجا آن است که

1. Divergent thinking

2. Intervention

محیط‌شناسی معلوم می‌کند در چه هنگامی یک تصمیم یا راهبرد مشخص باید مورد تجدید نظر قرار گیرد یا حتی تغییر کند. این مسئله بسیار مهمی در همه نظام‌ها و واحدهای تصمیم‌گیری است (هرمان، ۱۳۹۳: ۳۹) که به هیچ وجه قابل چشم‌پوشی یا اغماض نیست. نتایج محیط‌شناسی نوع، عمیق، میزان و شرایط تغییر راهبردها را تعیین، اولویت‌ها را جابه‌جا، رفتارها را اصلاح و در کل، باعث پاسخ‌گویی مدیران ارشد می‌شوند.

همچنین، سازمان‌های امنیتی، راهبردی و حاکمیتی اساساً وظیفه پوشش و پایش محیط و انتقال بازخوردها به خرده‌سیستم تصمیم‌گیرنده را به عهده دارند. به عبارتی، آن‌ها خرده‌سیستم محیط‌نگر (به مثابه چشم نظام سیاسی) هستند که سیستم‌هایی کنترلی و سایبرنتیک محسوب می‌شوند. این ساختار خود بردار یا نظام کنترل مدار یا حلقه‌ای از بازخورد را ترسیم و طراحی می‌کند که در طی آن، ناهم‌خوانی‌ها (بین اهداف و محیط) شناسایی شده و سیاست‌ها و اقداماتی برای کاهش ناهم‌خوانی ارائه می‌شود (هرمان، ۱۳۹۳: ۲۶۶).

و. مراحل اجرای پژوهش محیطی

با توجه به چندلایه‌ای بودن محیط و انواع متغیرهای موجود در آن، ارزیابی روشن از ناهم‌خوانی‌ها، ناسازگاری‌ها و نحوه یا مکانیسم تأثیرات متقابل متغیرهای محیطی با واحد تحلیل یا سیستم مورد بررسی، طرح‌های محیط‌شناسی از نظر روش‌شناسی ترکیبی، چندمرحله‌ای و دارای فرایند پیچیده و دقیقی است که رعایت آن‌ها حائز اهمیت فراوان است. در ادامه، مهم‌ترین مراحل اجرای یک طرح پژوهشی محیط‌شناسی معرفی می‌شود.

۱. تعیین واحد تحلیل

در گام اول باید مسئله یا سیستم مورد بررسی تعریف و مشخص شده و عملیاتی شود. مطابق معمول، هرچه سؤال اصلی یا واحد مورد بررسی یا متغیر تحت مطالعه دقیق‌تر و واضح‌تر مشخص شود و چارچوب مفهومی آن ارائه گردد، پیگیری مراحل بعدی تسهیل خواهد شد. بنابراین، ارائه چند مثال مشخص می‌تواند به تدقیق تعریف «واحد تحلیل»^۱ مساعدت نماید.

1. Unit of observation

۱. بررسی متغیرهای محیطی مؤثر بر کنترل اتباع بیگانه مقیم داخل.

۲. مطالعه محیط‌شناختی عوامل مؤثر بر سیاست قومی در ایران.

۳. محیط‌شناسی ساختار تشکیلات امنیتی در ایران.

۴. عوامل محیطی مؤثر بر اخلاق اجتماعی در ایران.

متغیر تحت مطالعه می‌تواند سازمان، موضوع، مسئله و یا فرایند باشد. بلافاصله پس از تعیین متغیر، تعریف و تحدید آن، شناسایی واحد تحلیل و ارائه شاخص‌های ریز و خردتر آن ضروری است تا همگان برداشت مشترک و روشنی از مسئله یا واحد تحلیل داشته باشند. بنابراین، در ادامه باید تعریف مشخصی از هر متغیر و ابعاد آن ارائه نمود.

۲. شناسایی انواع و سطوح محیط‌ها

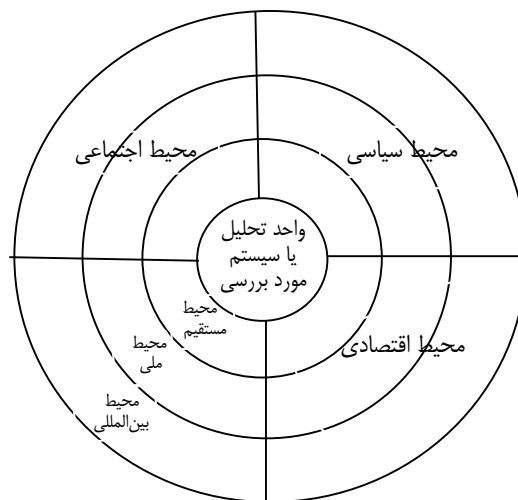
در گام دوم باید محیط مشخص و تعریف شوند. آنچه در اینجا حائز اهمیت است، توجه به مرزها و مرزبندی‌های واحد تحلیل با محیط آن است. در کثیری از مواقع، ترسیم مرز مشخص میان سیستم و محیط، به‌خصوص درباره سیستم‌های اجتماعی- فرهنگی امر بسیار دشواری است. چون این محیط‌ها در تعامل دائمی با سیستم‌ها هستند (وکیلی، ۱۳۹۰، الف) و از این رو، امکان تفکیک آن‌ها از همدیگر دشوار است. برای مثال، مرز بین قطعه سنگ با محیط پیرامون آن تقریباً روشن است، اما این کار برای سیستم‌های اجتماعی- فرهنگی دشوار است، چراکه مرزها و نقاط تماس سیستم و محیط بسیار شکننده، متداخل، ژله‌ای و آمیخته است. مرزها حکم پوست^۱ را دارند، اما شناخت این لایه‌های پوستی دشوار و مهم است.

از نظر روش‌شناسی، اهمیت این مرزبندی به دلیل لزوم تفکیک متغیرهای محیطی از متغیرهای سیستم مورد بررسی و یا تفکیک متغیرهای مستقل از متغیر وابسته است تا در پرتو آن بتوان روابط علی یا روابط متقابل را شناسایی و تحلیل نمود. دو دیگر آنکه، در همین مرحله باید میان انواع و سطوح محیط‌های تأثیرگذار نیز تفکیک و تمایز ایجاد کرد تا تحلیل شکل منظم و منقحی به خود بگیرد. در ادبیات مدیریت استراتژیک، تحلیل محیطی یا پست^۲ متضمن تفکیک محیط‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، فرهنگی، تکنولوژیکی،

1. Skin
2. PESST

جمعیتی و ... است (ن. ک به سرتو و پیتر، ۱۳۸۰، فصل دوم، دیوید، ۱۳۸۴، فصل ۴ و فصل ۵، حسن بیگی، ۱۳۹۰، فصل ۱۲ و ۱۳) که البته تقسیم‌بندی‌های بسیار کلی و تا حدودی کلیشه‌ای است، چراکه هر کدام از این محیط‌ها دارای کنیری از متغیرها و عوامل است که نمی‌توان آن‌ها را به یکباره شناسایی کرد. دیگر آنکه این محیط‌ها را با رویکرد لایه‌ای باید به نسبت دوری و نزدیکی و تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم بر واحد تحلیل (سیستم مورد بررسی) از یکدیگر جدا کرد. به عنوان مثال، برنامه‌های راهبردی رقبا یا حریفان یا بازار تقاضا و مصرف با حجم‌ها و تأثیرات متفاوت در محیط مستقیم و محیط‌های دورتر قابل بررسی هستند، اما متغیر نیروی انسانی معمولاً در محیط مستقیم و بلافصل سیستم قرار می‌گیرد.

شکل (۱): تفکیک و رتبه‌بندی محیط‌ها



۳. تشخیص و تعیین شاخص‌ها، عناصر یا ویژگی‌های موجود در محیط

سؤال مشخص در اینجا آن است که چه چیزی از محیط یا در محیط مهم است؟ چون در هر محیط، انواع و اشکال متعددی از عناصر وجود دارند (یا همان متغیرها) معین کردن سیاهه عناصر یا شاخص‌های موجود در محیط ضروری است. به عنوان مثال، اگر نهاد یا محیط مدرسه را بر اخلاق اجتماعی مؤثر فرض کنیم باید مشخص کنیم در نظام مدرسه چه عناصر یا شاخص‌هایی

وجود دارد که بر اخلاق عمومی تأثیرگذارند. در اینجا می‌توان از کتب درسی، برنامه‌ریزی آموزشی، معلمان، کیفیت مدیریت مدارس، فضا یا جو مدرسه و یا معماری مدرسه به عنوان متغیرهای محیطی نام برد. به همین منوال، هر کدام از متغیرهای محیطی نیز قابل تجزیه و تبدیل آن به شاخص‌های ملموس و قابل سنجش دارد. برای مثال، متغیر معلم در محیط مدرسه به ابعادی همچون توانایی تدریس، مقبولیت و نفوذ معلمان در میان دانش‌آموزان، کیفیت دین‌داری و جهت‌گیری‌های ارزشی معلمان توجه نمود. همچنین، اگر نهاد خانواده را به عنوان محیطی مؤثر تلقی کنیم، روابط والدین با فرزندان، الگوهای تربیتی، اشتغال والدین، کارکردهای نهاد خانواده و تحولات ساختاری آن می‌تواند به عنوان شاخص‌های آن در نظر گرفته شود. غرض آنکه در این مرحله عناصری برجسته می‌شوند که بر ماهیت، ساختار، عملکرد و تحولات واحد تحلیل تأثیر می‌گذارند. واضح است که انتخاب محیط‌ها، سطح‌بندی آن‌ها و شاخص‌سازی درباره هر کدام از آن‌ها مطابق روال پژوهش‌های علمی و تجربی باید انجام پذیرد. مثلاً مبانی نظری و بررسی‌های اکتشافی و یا روش‌های رایج برای تعیین روایی و اعتبار شاخص‌های هر متغیر در اینجا نیز باید رعایت و طی شود تا از اختلاط و به هم ریختگی مفاهیم و شاخص‌ها جلوگیری شود، به نحوی که شاخص‌های مهم محیطی شناسایی و تفکیک شوند.

اکنون برای تدقیق بیشتر بحث از مفهوم «ویژگی»^۱ یا خصیصه برای نام‌گذاری هر عنصر یا شاخص محیطی استفاده می‌کنیم. در واقع، ویژگی هر محیط به معنی انواع جریان‌ها، روندها، موضوعات، نهادها، بازیگران، پدیده‌ها، متغیرها، هنجارها یا منابع «موجود در محیط» است که باید مشخص و تعریف شوند. از این رو، ماهیت یا جنس ویژگی‌های محیط و واحد سنجش آن متفاوت است. عنصر موجود در محیط می‌تواند اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، فیزیکی، کالبدی و ... باشد. ضمناً عنصر محیطی مؤثر می‌تواند بازیگر یا نقش‌آفرین فردی یا نهادی باشد. این ویژگی می‌تواند روند یا پدیده (مانند قوم‌گرایی در محیط‌های مرزی) یا ویژگی نهادی و ساختاری پایدار (مثلاً فساد در نظام اجرایی یا ناکارآمدی دولت) و یا خصوصیت ذاتی موجود در محیط (مثل مرز دریایی یا آبی منطقه مورد بررسی) باشد. این ویژگی‌ها می‌توانند عینی (ملموس، فیزیکی، قابل اندازه‌گیری) یا ذهنی (ناملموس) باشند.

آنچه در اینجا مهم است، استفاده از چارچوب نظری و مفهومی مشخص و قابل اعتماد برای تعیین محیطها و تدوین شاخصهاست. به عبارتی، مهم‌ترین ملاک برای نظم‌دهی به محیطها و ویژگی‌های محیطی، بهره‌مندی از مبنای نظری مدون است. آنچه در این چارچوب‌بندی^۱ مهم است، تعیین و انتخاب ویژگی‌ها در وهله اول و اثبات ارتباط یا ربطدهی^۲، همبستگی^۳ و یا وجود رابطه علی^۴ است، یعنی در سطح نظری بتوان با ارائه مکانیسم علی یا چرخه روابط علت- معلولی بین ویژگی محیطی معین با واحد تحلیل رابطه برقرار نمود. به سخن دیگر، انتخاب هر ویژگی محیطی باید دارای توجیه نظری قابل اعتماد و متقن باشد.

با بهره‌گیری از ادبیات آینده‌پژوهی و به منظور عبور از مطالعه ویژگی‌های کلی، کلیشه‌ای و کمتر معنی‌دار یا کمتر مؤثر توصیه می‌شود محققان به شناسایی و تدقیق درباره ویژگی‌ها بپردازند که به ظاهر کم‌اهمیت و ضعیف‌اند، اما به تدریج و در طول زمان دارای تأثیرات اساسی و بنیادی خواهند شد. معمولاً از این ویژگی‌ها به عنوان علائم ضعیف^۵ یاد می‌شود. توجه به ویژگی‌های نوظهور و کم‌رنگ، پدیده‌های غیرمنتظره و کوچک، انحراف از معیارهای به‌ظاهر کم‌اهمیت در این مرحله بسیار مهم‌اند، چراکه به تجربه ثابت شده وقوع تغییرات بنیادی و مهم در اثر وقوع چنین علائم و نشانه‌هایی پدید می‌آیند. هرچند درک و فهم این تغییرات محیطی ضعیف بسیار دشوار است و نیاز به بصیرت^۶ و پختگی و اتخاذ رویکردهای تفسیری، معناگرایانه و فرهنگی دارد، اما محققان باید تلاش کنند هرآنچه دیگران در آینه نمی‌بینند، در خشت خام ببینند.

۴. جمع‌آوری اطلاعات

پس از تعیین و تشخیص شاخص‌ها، نشانه‌ها و علائم، اکنون باید برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های موجود برای اثبات حجم، شدت، فراوانی و قوت هر کدام از شاخص‌ها همت گماشت. در اینجا، داده‌های آشکار و پنهان و شاخص‌های مستقیم و غیرمستقیم حائز اهمیت‌اند تا وزن هر ویژگی مشخص شود، چراکه در پاره‌ای از موارد، داده‌های مستقیم مربوط به هر

-
1. Framing
 2. Relevance
 3. Correlation
 4. Casual Relationship
 5. Weak signals
 6. Insight

متغیر در دسترس نیستند. برای پویش محیطی و اندازه‌گیری اطلاعات هر کدام از شاخص‌ها، انواع و اشکال مختلف روش‌های جمع‌آوری قابل استفاده‌اند که از آن جمله‌اند: پویش از طریق مشاهده غیرمستقیم (مثل مطالعه نشریات و اطلاعات عمومی)، تحقیق نظام‌یافته بر اساس قواعد و رویه‌های معین، آنچنان‌که در روش‌های پژوهش تجربی داریم، تحقیق غیرنظام‌یافته یا اکتشافی و مشاهده شرطی یا پویش با رویکرد واکنش‌گرا از طریق یک سری استانداردها (ناظمی، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۲). همچنین، انواع روش‌های جمع‌آوری اطلاعات مربوط به هر ویژگی محیطی (با رویکرد ترکیبی) شامل تماس‌های فردی، شبکه روابط محقق، تحلیل داده‌های ثانویه، جمع‌آوری گزارش‌های رسمی، پیمایش میدانی، مستندات تصویری، مانیتورینگ رسانه‌ها، مرور ادبیات، ملاقات‌های عمومی، جلسات بحث گروهی، گروه‌های متمرکز، فراتحلیل، اجرای تکنیک دلفی، نظرسنجی، مرور تاریخ شفاهی، مطالعه موردی، بصری‌سازی و... است (ناظمی، ۱۳۸۶: ۵۹). در واقع، محققان در این مرحله از تمام قرائن و شواهد^۱ برای سنجش و اندازه‌گیری هر کدام از ویژگی‌های محیطی بهره می‌جویند. در اینجا، پیروی از رویکرد زاویه‌بندی یا تثلیث^۲ داده‌ها ضروری است تا از آن طریق شواهد و داده‌ها در تعامل با همدیگر قرار گرفته و تجمیع شوند و در نهایت، شناخت‌ها و ادراک‌های جدیدی را به وجود آورند. قابل ذکر است که در بررسی هر ویژگی باید روند گذشته آن نیز مشخص شود تا از خلال روند پژوهی، تحولات و تغییرات آن در طول زمان مشخص شده و برداشت روشن‌تری به دست آید. هدف از روند پژوهی، اطلاع‌یابی از وضعیت هر ویژگی و کشف الگوهای تغییر و تحول آن است، چراکه محیط‌ها و عناصر مطرح در آن همواره در حال شدن، تغییر و تبدیل هستند و از این رو، اطلاعات آن‌ها نیز باید در طول زمان جمع‌آوری شوند. برای جمع‌آوری اطلاعات درباره هر ویژگی باید به موارد و سؤالات زیر توجه کرد:

۱. امکان پذیرش،^۳ کسب اطلاعات و کشف آن ویژگی‌ها، وجود زمینه برای ردیابی مستمر^۴ و تحلیل روند هر کدام از ویژگی‌ها.

-
1. Evidences
 2. Triangulation
 3. Feasibility
 4. Tracking

۲. میزان باثباتی/ بی‌ثباتی و پایداری/ ناپایداری هر ویژگی در طول زمان و بر اساس زمینه‌ها و تحولات مکانی.

۳. میزان سادگی یا پیچیدگی هر ویژگی.

۴. سطح دسترسی محقق به اطلاعات هر ویژگی؛ به‌خصوص آنکه در موضوعات انسانی، اجتماعی و اطلاعاتی از برخی از ویژگی‌های مهم محیط به شدت محافظت می‌شود (مثل اطلاعات تجاری رقبا) و یا اینکه فهم و درک آن‌ها نیازمند بصیرت‌های عمیق نظری و روش‌شناختی دارد.

۵. تعیین ابعاد، سطوح و اجزای هر ویژگی و تکمیل کلیه ابعاد آن.

۶. تعیین و کشف روابط درونی عناصر محیط با همدیگر، تعیین میزان انسجام، سازگاری درونی و هم‌نوایی درونی میان عناصر موجود در محیط.

در مجموع، این نوع از بررسی‌های محیطی و جمع‌آوری اطلاعات درباره آن‌ها را می‌توان «میزان تحلیل‌پذیری» یا «قابلیت تحلیل‌پذیری ویژگی‌های محیطی» نامید.

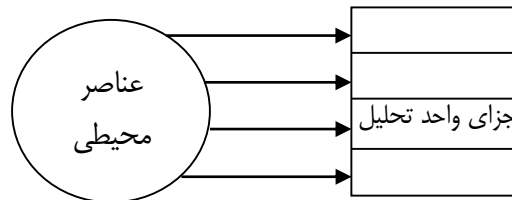
۵. ارزیابی ویژگی (یا متغیرهای) محیطی

آنچه در گام چهارم انجام می‌شود، کاملاً ماهیتی توصیفی دارد، یعنی ویژگی یا متغیر محیطی شناسایی و تحولات آن رصد می‌شود، اما آنچه مهم‌تر است و در این مرحله باید انجام شود، ارزیابی تأثیر یا رابطه هر ویژگی موجود در محیط با سیستم مورد مطالعه یا واحد تحلیل است. در واقع، در این مسئله ربطدهی میان محیط بیرونی با متغیر وابسته باید تحلیل شود. شاید بتوان گفت امکان تمایز گذاشتن میان این مرحله با مرحله قبل دشوار باشد چون با ارزیابی میزان ربطدهی هر عنصر محیطی است که وزن و جایگاه آن مشخص می‌شود و اساساً تا ارزیابی روشنی از هر متغیر به دست نیاید، امکان و ضرورت جمع‌آوری اطلاعات درباره آن نیز مشخص و میسر نمی‌شود. در حقیقت، این تفکیک تا حدودی جنبه آموزشی دارد و در عمل امکان‌پذیر نیست، به این معنی که بر اساس چارچوب نظری، یک عنصر محیطی مثل وضعیت دسترسی به منابع آبی ابتدا به عنوان یک ویژگی مهم تعیین (در مرحله ۳) و سپس جمع‌آوری اطلاعات درباره آن انجام می‌شود (در مرحله ۴) و در مرحله ۵ ربط و اتصال آن با واحد

تحلیل مشخص می‌شود و به ارزیابی آن می‌پردازیم. ارزیابی به‌طور دقیق یعنی آنکه هر عنصر چه ربطی با سیستم مورد مطالعه دارد. در انجام این ارزیابی باید به تحلیل موارد زیر برای هر ویژگی همت گماشت:

۱-۵. فرصت‌سازی، بعد تهدیدآمیز یا رقابتی ویژگی (در شرایط جاری و آینده) باید مشخص شود که هر عنصر محیطی چه نوع و تا چه حد امکانات، ظرفیت‌ها، تسهیلات، گشایش، قابلیت و توان‌مندی برای واحد مطالعه ایجاد کرده و منابع و زمینه‌های مثبتی برای تحقق اهداف به وجود می‌آورند. به عبارتی، معلوم شود هر عنصر محیطی به کدام‌یک از اهداف سیستم مورد مطالعه یاری می‌رسانند و با چه درجه‌ای از شدت و تأثیرگذاری. نکته مهم آنکه، چون ویژگی در ذات خود توأمأماً موجب تهدید و فرصت است، باید شروط و پیش‌فرض‌های فرصت‌بودن یا تهدید‌بودن آن نیز مشخص شود؛ یعنی هر ویژگی در چه صورت فرصت و در چه صورت به عنوان تهدید عمل خواهد کرد.

۲-۵. آماج یا محل مداخله و اثرگذاری هر متغیر؛ باید مشخص کرد ویژگی محیطی (مثلاً نوع قومی در کشور) با کجای سیستم مورد مطالعه یا با کدام‌یک از اهداف آن مرتبط است. به عبارتی، محل مداخله و دایره نفوذ و تأثیرگذاری آن کجاست؟



۳-۵. هر ویژگی در چه مقطع زمانی تأثیرگذار است؟ اکنون (در شرایط جاری یا در آینده). آیا ویژگی یا عنصر شناسایی شده هم‌اکنون نیز بر سیستم مورد مطالعه اثرگذار است یا در آینده اثر می‌گذارد (باز هم ردّ پا و ضرورت آینده‌پژوهی را در مطالعات محیط‌شناسی شاهدیم). آیا ربط و تأثیر هر ویژگی به صورت بالفعل و مشهود وجود دارد یا آنکه تأثیر آن به صورت بالقوه و در آینده رخ خواهد داد؟

۴-۵. دامنه و شدت اثر و حوزه نفوذ هر کدام از ویژگی‌ها باید معین و رتبه‌بندی^۱ یا اولویت‌بندی شود. شاید بتوان گفت نمره نهایی هر متغیر محیطی از تفاضل فرصت‌سازی آن از تهدیدزایی به دست می‌آید. در نهایت، لیستی منظم از تک‌تک ویژگی‌های محیطی به دست می‌آید.

نمره اولویت و اهمیت نهایی هر ویژگی	تأثیرات زمانی		آماج یا محل مداخله	فرصت‌سازی		تهدیدآمیز		ارزیابی ویژگی‌ها ویژگی‌ها
	آینده (بالقوه)	اکنون (بالفعل)		میزان شروط	میزان شروط	میزان شروط	میزان شروط	

آنچه در بندهای بالا آمده، تنها راهنمایی اجمالی برای تحلیل محیط یا شرایط است و اجرای این مرحله از پژوهش کاملاً منوط به خلاقیت‌های فردی تحلیل‌گر است. به عنوان مثال، اگر هدف تحلیل وضعیت اهداف رقبا (به عنوان متغیر محیطی) را داشته باشیم، آنگاه تحلیل موارد زیر مهم خواهند بود:

۱. میزان احتمال تحقق اهداف رقبای موجود در محیط.

۲. زمان وصول رقبا به اهداف.

۳. شانس یا امکان تحقق اهداف رقبا.

۶. پاسخ‌گویی و واکنش تدافعی در قبال هر ویژگی

هدف نهایی از پژوهش‌های محیط‌شناسی، انتقال بازخوردها، شناخت ناهم‌خوانی‌ها و بازخوانی سیاست‌های ناموفق، تدوین یا اصلاح راهبردها و طراحی الگوی مطلوب است. بنابراین، پس از ارزیابی ویژگی‌ها بایستی پیشنهادها و طرح‌هایی برای پاسخ‌گویی^۲ به موقعیت، محیط یا صحنه که در مراحل قبل تحلیل شده، ارائه کرد، چراکه فرض بر آن است که محیط‌ها یا

1. Ranking
2. Responsibility

صحنه‌ها و آرایش‌های محیطی، شرایط ویژه‌ای را بر فرایند تصمیم‌گیری تحمیل می‌کند. در اینجا محقق می‌تواند به عنوان فرد بی‌طرف یا وفادار به واحد تحلیل (و به عنوان عضوی از عناصر سیستم مورد بررسی) به ارائه راهبردهایی برای تعامل بهتر با محیط، انطباق و هماهنگ‌شدن با محیط بپردازد. این تغییرات در موارد زیر امکان‌پذیر است:

- تغییر در اهداف، الگوی مطلوب و چشم‌اندازها. در واقع، محیط به عنوان نیرو یا عامل فشار، ما را موظف به اصلاح یا تعدیل در اهداف نهایی می‌نماید.
- تغییر در برنامه‌ها، سیاست‌ها، تصمیمات و راهبردها.
- تغییر در ساختارها و سازمان‌دهی.
- تغییر در روش‌ها و سبک‌های مدیریت و تخصیص منابع.

توجه به این جزئیات از آن روست که یافته‌های پژوهش محیط‌شناسی، عاملی مؤثر بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مدیریت راهبردی است و صرفاً از سر رفع تکلیف انجام نمی‌شود، بلکه مقاصد و تأثیرات عملی و معینی بر سیستم مورد مطالعه دارد. در واقع، نفس توصیف یا تبیین محیط و کشف روابط میان محیط و سیستم کافی و وافی به مقصود نیست، بلکه تحلیل شرایط محیطی باید قطعاً منجر به اصلاح و تعدیل در برنامه‌ها بشود. در ادبیات راهبردی و سیاست‌پژوهی این نوع واکنش را واکنش تدافعی یا حداکثر واکنش اقتضایی (عکس‌العمل مناسب در قبال اقتضائات) می‌گویند که گویای درجه‌ای از واقع‌بینی در مواجهه با محیط و یادگیری از آن است.

۷. پاسخ‌گویی یا واکنش تهاجمی در قبال هر ویژگی

محیط‌شناسی صرفاً به معنای تمکین و پیروی از اقتضائات و واقعیات محیطی نیست، بلکه به معنای شناخت محیط برای تسلط، تغییر و مداخله در آن برای تأمین اهداف واحد تحلیل نیز هست که به معنای اتخاذ رویکرد تهاجمی در مدیریت راهبردی و سیاست‌گذاری است. مسئله در اینجا آن است که ما چه تغییری را می‌توانیم یا باید در محیط ایجاد کرده و اعمال کنیم تا محیط را رام و اسیر اهداف مطلوب خود و هماهنگ و همراه با خود سازیم. در

واقع، این نیز نوع خاصی از مواجهه با محیط است که در خلال آن محیط را به نحو هوشیارانه معماری و مهندسی و بازطراحی می‌کنیم تا بتواند در خدمت تحقق راهبردها و سیاست‌ها درآمده و پیاده‌سازی آن‌ها را تسهیل کند. در اینجا، یادآوری این نکته مهم است که مداخله و تلاش برای تغییر در محیط به‌ویژه عناصر محیطی پایدار، نهادینه‌شده و ساختاری، امری بسیار دشوار، طولانی و پرهزینه است که عمدتاً نیز بی‌تأثیر و یا حتی دارای تأثیر مخرب و منفی در محیط است. تجربه مداخلات بشر در امور زیست‌محیطی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طی دو قرن اخیر نشان می‌دهد این مداخلات معمولاً توأم با ریسک بالا، ناامنی‌آفرین و مخرب بوده است، به این معنی که مداخلات و سیاست‌ها نه تنها به تحقق و اجرای سیاست‌های تدوین‌شده کمکی نکرده، بلکه شکست خورده و حتی مغایر با اهداف و سیاست‌های تدوین و طراحی‌شده از آب درآمده است. از این رو، تصمیم به هر گونه مداخله در محیط باید با حداکثر شناخت، برخورد همه‌جانبه و فراگیر و با اتخاذ تمهیدات و مقدمات و از همه مهم‌ترین، به صورت بطئی و تدریجی انجام پذیرد.

نکته مهم دیگر آنکه در برخی موارد، اساساً هدف از محیط‌شناسی، اعمال تغییرات معینی در محیط است، به این معنی که موضوع مورد مطالعه ذاتاً به محیط مطالعه بازمی‌گردد. به عنوان مثال، اگر سیاست یا موضوع مورد مطالعه «تدوین استراتژی برای کاهش گرایش به جریان‌های افراط‌گرای قومی و مذهبی در غرب کشور» باشد، اساساً موضوع مورد مطالعه به یک سری مداخلات محیطی مربوط می‌شود و از این رو، هدف نهایی این پژوهش اعمال مجموعه‌ای از تغییرات در محیط (غرب کشور) است. در این حالت، پژوهش‌گر باید راهبردهایی را برای آرایش روابط نیروها و عوامل و عناصر محیطی موجود در صحنه طراحی نموده و مقدمات تحقق آن‌ها را فراهم نماید. به نظر می‌رسد با اجرا و پیگیری مراحل هفتگانه گفته‌شده، یک مطالعه محیط‌شناسی تمام‌عیار و کامل انجام خواهد شد، اما باید توجه داشت که محیط‌شناسی به عنوان چارچوب روش‌شناختی رافع تمام اهداف و موضوعات پژوهش‌های سیاست‌گذاری نیست، بلکه این نوع تحقیقات را باید صرفاً به عنوان بخشی از پژوهش‌های راهبردی و سیاست‌پژوهی تلقی و در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

محیط‌شناسی به عنوان رویکرد، چارچوب یا موضوع پژوهش نمی‌تواند بی‌اعتنا به اصول کلی و پذیرفته‌شده برای تحقیقات علمی باشد و توجه به تمامی الزامات روش‌شناختی مانند بی‌طرفی محقق، ابتنا بر شواهد تجربی، نظریه‌محوری، شفافیت، دقت و ... در اجرای آن‌ها ضروری است. در واقع، آنچه به عنوان فرایند یا مراحل محیط‌شناسی ذکر شد، به منظور رعایت همین ملاحظات و دقایق روش‌شناختی بوده و پابندی و وفاداری به آن‌ها ضروری است. یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز پژوهش محیط‌شناسی، رویکرد ترکیبی آن است. روش ترکیبی در اینجا به معنای ترکیب نظریه‌ها، ترکیب روش‌ها و ترکیب داده‌های متنوعی است که از منابع مختلف به دست آمده و گردآوری شده است. بنابراین، اجرای چنین طرح‌های پژوهشی نیازمند ممارست و طی کردن تجربه‌های متعدد پژوهشی است. همچنین، محیط‌شناسی الزاماً خاستگاه یا ماهیت بین‌رشته‌ای دارد، چراکه اگر محیط را صرفاً به یک بعد خاص (اجتماعی، سیاسی، زیست‌محیطی، تکنولوژیک، قانونی، نهادی و ...) تقلیل دهیم، یافته‌ها ناقص و محدود شده و تدوین استراتژی نهایی با مشکل مواجه می‌شود. بنابراین، پژوهش‌گرانی که دست به این تحقیقات می‌زنند باید دارای تجربیات متعدد پژوهشی در رشته‌های مختلف باشند و یا اینکه تیم‌های پژوهشی خاصی باشند که هر کدام به یکی از رشته‌های مختلف دانشگاهی تعلق داشته باشند که در این صورت هم مشکل تلفیق، هماهنگ‌سازی و یکپارچه‌سازی داده‌ها بروز پیدا می‌کند. در واقع، مشکل اساسی پژوهش‌های تیمی، هماهنگ‌سازی و ادغام نظریه‌ها، روش‌ها و داده‌ها در قالب یکپارچه است.

نکته نهایی در اینجا مسئله روایی و اعتبار یافته‌ها در پژوهش‌های محیط‌شناسی است. محیط‌شناسی نباید به عنوان محصول مجموعه تأملات شخصی، فردی و یا ذهنی محقق یا محققان تلقی شود، بلکه باید محصول تفکر جمعی بوده و تأیید و حمایت جمع‌زیادی از متخصصان اهل فن را داشته باشد. بنابراین، شایسته است تمام یافته‌ها در هر مرحله از فرایند روش‌شناختی به رؤیت جمعی از متخصصان رسیده و با مشارکت و نظارت و مداخله آن‌ها ارائه شود. مطابق معمول، مشارکت حداکثری بهره‌گیران، تصمیم‌گیرندگان و ذی‌نفعان در طول پژوهش ضروری و الزامی است.

پژوهش‌های محیط‌شناسی، پویش محیطی یا کاوش محیطی، نوع خاصی از طرح‌های تحقیقاتی است که در حوزه پژوهش‌های آینده‌پژوهی، سیاست‌گذاری، سیاست‌پژوهی و مدیریت راهبردی کاربرد دارد و در رشته‌های مختلف علوم، به‌خصوص علوم کاربردی و عملی مورد استفاده قرار می‌گیرد. به رغم اهمیت و ضرورت این‌گونه مطالعات، متأسفانه تا کنون چارچوب مدونی به لحاظ روش‌شناسی در اختیار محققان این‌گونه طرح‌های تحقیقاتی نبوده است. از این رو، در نوشتار حاضر تلاش شد یک منطق مشخص روشی برای محیط‌شناسی تدوین و طراحی شود. به این منظور، در ابتدا مروری بر خاستگاه و جایگاه محیط‌شناسی انجام شد، سپس مفهوم محیط و محیط‌شناسی با رویکردی بین‌رشته‌ای ارائه گردید و در ادامه، مراحل یا گام‌های اساسی اجرای یک طرح پژوهشی محیط‌شناسی پیشنهاد شد. مجدداً باید تأکید کرد محیط‌شناسی الزاماً پژوهش بین‌رشته‌ای است و در آن باید به تمام اصول علمی پذیرفته‌شده در پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی وفادار و متعهد بود. امید آنکه این چارچوب مورد توجه محققان و دانشجویان علاقه‌مند قرار گرفته و با نقد و ارزیابی آن‌ها اصلاح و تکمیل شود.

منابع

- آلتمن، ایروین (۱۳۸۲) *محیط و رفتار اجتماعی*، ترجمه علی نمازیان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- اسمیت، پاملا، شومر (۱۳۹۲) *جغرافیای فرهنگی*، ترجمه علی احمدی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۷) «رویکردی جامع در تحلیل محیط امنیتی» در *غرایاق زندی (۱۳۸۷) تحلیل محیط امنیتی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برنارد کوهن، ساموئل (۱۳۸۷) *ژئوپلتیک نظام جهانی*، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر تهران.
- جانستون، رونالد (۱۳۷۹) *مسئله جا و مکان جغرافیایی*، ترجمه جلال تبریزی، تهران: وزارت امور خارجه.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و پرستش، محمد (زمستان ۱۳۸۶) «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پیر بوردیو»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره سی‌ام.
- جنکیز، ریچارد (۱۳۸۰) *پیر بوردیو*، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: نی.
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۰) *مدیریت راهبردی*، تهران: سمت و دانشگاه دفاع ملی.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۸۷) «نظام ژئوکالچر جهانی قرن ۲۱ و جایگاه ایران»، در *غرایاق زندی (۱۳۸۷) تحلیل محیط امنیتی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دیوید، فرد، آر. (۱۳۸۴) *مدیریت استراتژیک*، ترجمه پارسایان و اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- سرتو، ساموئل و پیتر، پائول (۱۳۸۰) *مدیریت استراتژیک*، ترجمه علی شمخانی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- سوندر، پیتر (۱۳۹۳) *نظریه اجتماعی و مسئله شهری*، ترجمه محمود شارع‌پور، تهران: تیسرا.
- شینگ تانگ (پاییز ۱۳۸۴) «نظریه نظام‌واره محیط امنیتی»، ترجمه بهناز اسدی‌کیا، *راهبرد دفاعی*، شماره ۹.
- عصاریان‌نژاد، حسین و ترقی، علیرضا (خرداد ۱۳۷۸) «بعدشناسی محیط امنیتی»، *نگرش راهبردی*، سال نهم، شماره ۹۱.
- غرایاق زندی، داوود (۱۳۸۷) *(به اهتمام) تحلیل محیط امنیتی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (تابستان ۱۳۹۰) «تحلیل فضا به مثابه گفتمان‌کاوی»، *مطالعات اجتماعی*، شماره ۲.

مولر، هارولد (زمستان ۱۳۷۹) نظریه سیستم‌های لومان به مثابه نظریه‌ای درباره مدرنیته، مراد فرهادپور، ارغنون، شماره ۱۷.

وکیلی، شروین (۱۳۹۰ الف) نظریه سیستم‌های پیچیده، تهران: شورآفرین.

وکیلی، شروین (۱۳۹۰ ب) نظریه منش‌ها، تهران: شورآفرین.

وکیلی، شروین (۱۳۸۸) روش‌شناسی محیط ملی (گزارش پروژه منتشرنشده)، مرکز تحقیقات استراتژیک، (به سفارش دانشگاه دفاع ملی)

هرمان، چارلز (۱۳۹۳) پافشاری بر خطا در سیاست خارجی، ترجمه علیرضا طیب، تهران: مؤسسه ابرار معاصر. دوورتی، جیمز و فالتزگراف (۱۳۷۲) نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نی.

ناظمی، فرهاد (۱۳۸۶) آینده‌پژوهی، مفاهیم و روش‌ها، تهران: مؤسسه آموزش و پرورش صنایع دفاعی.

انف، اچ. ایگور و ادوارد جی. مک تافل (۱۳۸۱) استقرار مدیریت استراتژیک، تهران: سمت.